

## قانون درباره کودکان « زبان بسته» است



یکی از عمده‌ترین مسائل در حمایت از کودکان، سن ازدواج کودکان است و چون اسلام سن ازدواج دختر را 9 سال تعیین کرده، بسیار سخت می‌شود آن را اصلاح کرد

یکی از عمده‌ترین مسائل در حمایت از کودکان، سن ازدواج کودکان است و چون اسلام سن ازدواج دختر را 9 سال تعیین کرده، بسیار سخت می‌شود آن را اصلاح کرد

امروز بسیاری از کودکان آموزش ندیده‌اند که وقتی جاهای حساس بدن‌شان لمس می‌شود، چه باید بکنند ضعف مفرط در قانون و مشخص نکردن حدود تنبیه، این حق را به این اقوام می‌دهد که همچنان تنبیه‌های شدید علیه کودکان را انجام دهند

پریا، دختر پنج ساله‌ای بود که مادرش اظهار می‌کند وقتی بچه در شکمش بوده، طلاق گرفته و بارها کودک را مورد آزار قرار داده است

معتقدم باید برای کودکان نیز شعبه اختصاصی رسیدگی قضایی داشته باشیم

متأسفانه یک نوع بی‌تفاوتی نمایندگان مجلس در ادوار مختلف نسبت به این لایحه مشهود است

یکی از معضلات فعلی این است که میان دختران، بارداری در سن‌های پایین را داریم

در اغلب کشورها، در برنامه‌های تلویزیونی و مدارس، به کودک می‌آموزند که اگر مورد آسیب جسمی

واقع شد، فوری با اورژانس اجتماعی تماس بگیرد

برخی کشورها وقتی موردی از کودک‌ربایی مطرح می‌شود، تلویزیون برنامه‌هایش را قطع می‌کند و با انتشار تصویر، از گم شدن کودک خبر می‌دهد!

وقتی کودک چشمش به ناپدری می‌افتد، دچار ترس می‌شود و ترس نمی‌گذارد که بتواند پیش قاضی آن اتفاقاتی را که به سرش آمده بگوید

باید مددکار اجتماعی حکم قاضی را بگیرد تا بتواند در هنگام بروز آسیب، مداخله کند

کودک‌آزاری‌ها هر روز بیشتر می‌شود و شبکه‌های اجتماعی، هر روز آن‌ها را نمایان‌تر می‌کنند. یک روز از آتنا خبر می‌رسد، یک روز از پریا، یک روز از بنیثا می‌شنویم و روز دیگر از باربد! و خلاصه کار هر روزمان شده است شنیدن اخبار تلخ کودک‌آزاری‌ها که هر قدر حساسیت اجتماعی را برمی‌انگیزد، در مقابل، بی‌تفاوتی مسئولان را دوچندان می‌کند. قانون نیز که تکلیفش مشخص است و آن قدر در حمایت از کودکان نقص و خلأ دارد که حتی فعالان اجتماعی حوزه کودک را نیز ناامید کرده است. اینکه چرا با وجود تکرار حوادث کودک‌آزاری، زبان قانون در حمایت از کودکان بسته است و حمایت قانونی از کودکان به سرانجام نمی‌رسد، موضوع گفت و گوی «قانون» با «فاطمه دانشور» رییس کمیته اجتماعی دوره چهارم شورای شهر تهران است که فعالیت چشمگیر در حوزه آسیب‌های اجتماعی و حمایت از آسیب‌دیدگان این حوزه دارد. شرح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید:

بارها گفته شده که در موضوع حمایت از کودکان آسیب‌دیده، نقص‌های بسیاری وجود دارد و در هفته‌های اخیر نیز با تشدید اخبار مربوط به کودک‌آزاری در رسانه‌ها، بار دیگر لزوم حمایت‌های قانونی و اجتماعی از این کودکان مطرح شده است. اکنون حمایت‌های حقوقی و قانونی از کودکان به چه صورت انجام می‌شود؟

همان‌گونه که گفتید، در این چند هفته اخیر حساسیت‌ها روی بحث کودکان به‌خصوص در بحث کودک‌آزاری زیاد شده و اگر بخواهیم به این موضوع پردازیم باید آن را درینج بعد ببینیم. «کودک‌آزاری جسمی»، «کودک‌آزاری که کودک غفلت والدین را تحمل می‌کند» - در اینجا درست است سوءقصدی نبوده ولی همین غفلت کودک را در مخاطره می‌اندازد- «کودک‌آزاری جنسی»، «کودک‌آزاری عاطفی» و «کودک‌آزاری کلامی». در بسیاری از کشورهای دنیا همه این موارد جزو مصادیق کودک‌آزاری است و حقوق و قوانین محکمی دارند اما در ایران، هم در حوزه پیشگیری و هم در حوزه قوانین و حقوق، ضعف داریم. از سوی دیگر، در زمانی که جرم واقع می‌شود، قوانین این حوزه ما را با چالش‌های زیادی مواجه می‌کند. ما به عنوان فعالان اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهادی که در حوزه کودک فعالیت می‌کنیم، با مشکلات قانونی و حقوقی بسیاری برای صیانت از کودکان آسیب‌دیده مواجه‌ایم. در این سال‌ها با چندین مورد کودک‌آزاری شدید مواجه شدیم که هیچ‌گاه قانون نتوانست حمایت و اثربخشی لازم را داشته باشد و کاری کند که افکار عمومی با آن آرامش پیدا کند. برای مثال در اتفاق تاسف بار «باربد» پسر سه ساله‌ای که پدرش او را با بنزین آتش زد و این پسر با 80 درصد سوختگی بعد از 27 روز در بیمارستان فوت کرد، نیاز جدی به حمایت‌های قانونی برای برخورد با عامل حادثه بود. پس از این حادثه، با تلاش انجمن حمایت از حقوق کودک، تلاش موسسه خیریه مهرآفرین و فعالان اجتماعی و با کمک قاضی توانستیم 10 سال حکم برای این پدر بگیریم که معتقدم همان 10 سال نیز مجازاتی متناسب با جرم نیست. عدم تناسب بین جرم و مجازات یکی از مشکلاتی است که ما در حوزه رسیدگی به دادرسی‌های مربوط به کودکان داریم. در حادثه باربد، پدرش با آنکه 10 سال حکم داشت، بعد از دو سال سپری کردن محکومیت، عفو می‌خورد و از زندان آزاد می‌شود که متأسفانه پس از آزادی، مادر باربد را تهدید به اسپدپاشی می‌کند؛ کار تاجایی پیش رفت که مادرش مجبور شد از محل کارش فراری شود که همه این‌ها ناشی از ضعف شدید قانونی

است. یعنی افرادی که جرمی را در جامعه انجام می‌دهند، بسیار راحت با قوانین دیگر، بعد از طی کردن مجازاتی سبک، رها می‌شوند. در اتفاقی دیگر، پدری اقدام به فروش کودکش کرده بود که او را سر قرارداد به دام انداختیم و با آنکه قرارداد فروش کودکش را امضا کرده بود، فقط چند ماه حبس را تحمل کرد و بعد از چهار ماه بچه را پس گرفت و دیگر خبری از او نشد. اینکه چرا جرایم این مجازات‌ها بین سه تا 6 ماه حبس به همراه پرداخت ناچیز دو، سه میلیون تومانی است که خود عاملی برای تشدید جرایم علیه کودک می‌شود، سوالی است که هرگز به آن پاسخ داده نشده است.

در مورد این حوادثی که اتفاق می‌افتد، آیا واقعا مشکل قانونی داریم یعنی قانونی وجود ندارد که از بچه‌ها حمایت کند یا اینکه قوانین قدیمی است و نیاز است به روزرسانی شود؟

زمانی جرم واقع می‌شود که اصلا مجازات متناسب با جرم نیست و باید یک سری قوانین در حوزه پیشگیری داشته باشیم که در آن حوزه بسیار ضعیف هستیم. مثل موضوع آموزش که ما هیچ نوع آموزشی را برای کودکان مان چه در مدارس و چه در جاهای مختلف اجباری نکردیم و والدین نمی‌دانند چه موضوعاتی را به کودکان‌شان آموزش بدهند. امروز بسیاری از کودکان آموزش ندیده‌اند که وقتی جاهای حساس بدن‌شان لمس می‌شود، چه باید بکنند و خانواده‌ها نمی‌دانند در چنین مواقعی باید با 123 و اورژانس اجتماعی برای مددکاری فوری تماس بگیرند. در نگاهی دیگر، امروز یکی از عمده‌ترین مشکلات ما این است که تنبیه کودک در بسیاری از اقوام و خانواده‌های ایرانی به ویژه در سطوح روستاها یک امر عادی تلقی می‌شود و شدت و حد تنبیه، میان اقوام فرق می‌کند و در مواردی حتی تنبیه را لازم می‌دانند. ضعف مفرط در قانون و مشخص نکردن حدود تنبیه، این حق را به این اقوام می‌دهد که همچنان تنبیه‌های شدید علیه کودکان را انجام دهند. چرا که هر کسی، یک حدی از این تنبیه را مجاز می‌داند و یکی شلاق زدن را مجاز دانسته و یکی نیز به سیلی زدن کفایت می‌کند. چندی قبل، تحقیقی میان 2100 کودک 16 تا 18 ساله در مورد تنبیه در خانه انجام شد و نتایجی که از این تحقیق بیرون آمد، قابل توجه است. بر این اساس، رابطه معناداری بین تحصیلات والدین و تنبیه بدنی کودکان وجود داشت و هر چه تحصیلات پایین‌تر بود، افراد کودکان‌شان را بیشتر تنبیه می‌کردند. این نشان می‌دهد که به آموزش و آگاهی‌رسانی لازم در این حوزه نیاز داریم.

بین شغل مادر و تنبیه بدنی نیز رابطه معناداری وجود دارد. اگر مادر شاغل باشد، بیشتر بچه‌اش را تنبیه می‌کند و اگر خانه‌دار باشد، کمتر! این در شرایطی است که اگر قانون محکمی در حمایت از کودکان وجود داشته باشد، می‌تواند مشکلات زیادی را حل کند. امروز عمده‌ترین قانونی که در حوزه حمایت از کودکان از آن سخن گفته می‌شود، ماده 1173 قانون مدنی در سال 76 است که نقص‌های زیادی نیز در حوزه حمایتی دارد.

این قانون چه نقص‌هایی دارد؟

مهم‌ترین نقص این قانون، ابهامات آن است. در آن مشخص نشده که حد تنبیه کودک چیست؟ این قانون گفته که ابوبن حق تنبیه طفل را دارند، ولی به استناد این حق نمی‌تواند طفل خود را خارج از حدود تادیب و تنبیه کند. در اینجا حدود تنبیه تعریف نشده و مصداقی برای آن نیامده و سبب فراگیر شدن تنبیه‌های کودک آزار شده است. متأسفانه در بحث پیشگیری کودک‌آزاری، قوانین حمایتی از کودکان و یا از این بابت که بتوانیم افراد را تحت مشاوره‌ها و آموزش‌ها قرار بدهیم، نداریم و این یکی از بزرگ‌ترین و مشکل‌ترین چالش‌هایی است که در حوزه حمایت از کودکان با آن مواجه هستیم. مثل ماجرای دختری که در کرج فوت کرد. پریا، دختر پنج‌ساله‌ای بود که مادرش اظهار می‌کند وقتی بچه در شکمش بوده، طلاق گرفته و بارها کودک را مورد آزار قرار داده است. درصد زیادی از بچه‌هایی که در موسسه مهرآفرین، به دلیل انواع و اقسام آسیب‌های وارده مورد حمایت قرار گرفته‌اند، مشکلی مانند پریا دارند که در نوزادی، مادر از پدر طلاق گرفته و بعدها که بزرگ می‌شوند، به کودکان کار تبدیل می‌شوند. زنان آسیب‌دیده اجتماعی که زندگی‌های خانوادگی پایدار ندارند، طلاق را بارها با شرکای مختلف تجربه می‌کنند و فرزندان حاصل از ازدواج‌های متعدد این‌ها در معرض آسیب از سمت ناپدری دوم و ناپدری سوم قرار می‌گیرند.

این نوع کودک آزاری را بسیار زیاد داریم یا بچه‌هایی که بعد از طلاق، نزد پدران‌شان می‌مانند، این آزار از طرف نامادری به این‌ها وارد می‌شود و آسیب‌های مختلف را پدید می‌آورد. تقاضایم از قوه قضاییه این است که جایی که طلاق‌ها اتفاق می‌افتد، پرونده‌های افراد به دقت بررسی شود و مشاورانی حضور داشته باشند تا کودکانی را که در معرض خطر هستند شناسایی کرده و خدمات مددکاری را بعد از طلاق والدین ارائه دهند. این خدمات مددکاری به معنای دادن بسته‌های حمایتی مالی نیست و مددکاری مدنظر است که هر ماه به کودک سر بزند و وضعیت کودک در معرض خطر را رصد کند. در مورد پریا، زخم‌های متعدد در بدنش وجود داشته که اگر مددکار پس از طلاق والدین، به کودک سر می‌زد، بسیار زودتر می‌توانست مداخله کند و کودک را از این شرایط نجات دهد. این تنها یک مثال است و ما در موسسه مهر آفرین، پرونده‌های زیادی از این دست داشته‌ایم که بچه‌های طلاق وضعیت خوبی ندارند. به خصوص بچه‌های طلاقی که مادران‌شان یا دچار اعتیاد شده‌اند یا به نوعی سرپرست خانوار محسوب می‌شوند و به خاطر اینکه توان درآمدزایی ندارند، بچه‌شان را هم باید نگهداری کنند و برای تامین معیشت ازدواج می‌کنند. معمولا این افراد نیز با یک فرد معتاد ازدواج می‌کنند و آسیب‌های پس از آن، متوجه کودکان است. اکنون توجه به کودکانی از این دست بسیار کم است و سرکشی‌های هفتگی و دوره‌ای، به دلیل هزینه بالای حمل و نقل مددکار اجتماعی، صورت نمی‌گیرد.

در مورد آسیب خرید و فروش کودکان نیز چنین مشکلاتی در حمایت قانونی و اجتماعی از کودکان وجود دارد؟

زمانی که با چالش فروش کودکان و نوزادان مواجه شدیم، من گزارش کامل آن را با اعداد و ارقام درست به وزارت بهداشت و درمان دادم. در آن گزارش گفتیم که 70 درصد این کودکان که مادر معتاد و بی‌خانمان دارند، به فروش می‌روند. وزارت بهداشت نیز بعد از دریافت این گزارش، مصوبه‌ای را تنظیم کرد و گفت مادرانی که این شرایط را دارند، بچه‌های‌شان باید تک بمانند و این موارد با قید فوریت به اورژانس اجتماعی بهزیستی داده شوند. اما در عین تعجب مشخص شد که از حدود 300 کودکی که تحویل بهزیستی شدند، فقط 20 خانواده، به بهزیستی رفتند و بچه‌های‌شان را پس گرفتند و 280 مورد دنبال بچه‌های‌شان نرفتند! یعنی این‌ها والدینی بودند که نسبت به بچه‌های‌شان احساس عرق نداشتند که بخواهند بروند بچه را پس بگیرند و قانونی نیز برای الزام والدین به پس گرفتن کودک‌شان وجود نداشته است. اکنون یک مشکل جدی نیز در بحث رسیدگی به پرونده‌های کودک‌آزاری در محاکم قضایی داریم و آن اینکه این بچه‌ها وکیل ندارند و ما به عنوان سازمان‌های مردم‌نهاد اجازه نداریم که در جلسات دادرسی حضور داشته باشیم و این سبب تضييع بیشتر حقوق کودکان می‌شود. البته ماده 42 لایحه حمایت از کودک پیش‌بینی‌هایی را در این باره کرده که هنوز درست اجرا نمی‌شود. در این قانون گفته شده که «فقط به سازمان‌های مردم‌نهادی اجازه داده شود در زمان دادرسی حضور پیدا کنند که زمینه فعالیت‌شان حقوق کودکان باشد و باید در اساسنامه‌شان قید شده باشد حقوق کودک!»! این در حالی است که بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهادی که در حوزه حقوق کودکان و مدرسانی به آن‌ها کار می‌کنند، در اساسنامه خود عنوان «حقوق کودک» را ندارند و نمی‌توانند در دادگاه‌ها از حق کودک دفاع کنند. به این ترتیب، موارد زیادی وجود داشته است که در پرونده‌های کودک‌آزاری، به دلیل عدم حضور سازمان‌های حمایتی مردم‌نهاد، قاضی حکمی را صادر می‌کند و کودک را به والدین کودک‌آزار بر می‌گرداند که بعد از بازگشت به والدین کودک‌آزار، باز شاهد تکرار تنبیه این کودکان هستیم. اگر ما بتوانیم دادگاه‌های تخصصی برای پرونده‌های کودک‌آزاری و کودکان داشته باشیم، بسیاری از این مشکلات حل می‌شود و کودک‌آزاری‌ها به طور تخصصی بررسی و آرا صادر می‌شود.

فکر می‌کنید در حال حاضر تعداد پرونده‌های کودک‌آزاری و عمق فجایع آن قدر زیاد هست که شعبه ویژه رسیدگی به پرونده‌های کودک‌آزاری داشته باشیم؟ همان‌گونه که برای مفاصد اقتصادی و قاچاق کالا و ... شعبه ویژه وجود دارد؟

بله، همین طور است و معتقدم باید برای کودکان نیز شعبه رسیدگی قضایی اختصاصی داشته باشیم تا ضمن رسیدگی تخصصی به موضوع کودک‌آزاری‌ها، حتی یک روان‌شناس در دادگاه‌های رسیدگی به

پرونده‌های کودک‌آزاری حضور داشته باشد. بسیاری اوقات وقتی کودکان را به دادگاه برای رسیدگی به پرونده کودک‌آزاری می‌برند، کودک چشمش که به ناپدری می‌افتد، دچار ترس می‌شود و ترس نمی‌گذارد که بتواند نزد قاضی آن اتفاقاتی را که به سرش آمده بگوید و زبانش بسته می‌شود. ما باید بتوانیم علاوه بر بحث تخصصی در دادگاه‌ها درباره کودکان، حضور روانشناس را نیز در این دادگاه‌ها اجباری کنیم تا به کودکان کمک کند. موارد زیادی وجود داشته است که دختران ما مورد تعرض از ناحیه پدر بوده‌اند ولی نتوانستند بیان کنند و چون موارد را نمی‌گویند، حکمی نیز به نفع‌شان صادر نمی‌شود.

آخرین وضعیت لایحه حمایت از کودکان چگونه است و چرا به نتیجه مطلوب نمی‌رسد؟

در مورد لایحه حمایت از کودک متأسفانه این لایحه به دلایل مختلف هیچ‌گاه نتوانسته به فرجام برسد و از مجلس بیرون بیاید. متأسفانه یک نوع بی‌تفاوتی بین نمایندگان مجلس در ادوار مختلف نسبت به این لایحه مشهود است و در مقاطعی که آمار پرونده‌های کودک‌آزاری زیاد می‌شود، چند نماینده از کمیسیون‌های فرهنگی و اجتماعی اظهار نظر می‌کنند اما اقدام عملی نمی‌شود! البته یک بار مجلس لایحه را تصویب کرد و بعد شورای نگهبان ایراداتی به آن گرفت و آن را پس داد. یک جاهایی از لایحه مغایر با شرع خوانده شد و به همین دلیل، قانون شدن لایحه معطل ماند. یکی از عمده‌ترین مسائل در حمایت از کودکان، سن ازدواج کودکان است و چون اسلام سن ازدواج دختر را 9 سال تعیین کرده، بسیار سخت می‌شود آن را اصلاح کرد. یکی از معضلات فعلی این است که در دختران، بارداری در سن‌های پایین را داریم که متأسفانه این دختران، زندگی ناپایداری را نیز تجربه می‌کنند و آزارهای فراوان می‌بینند.

اکنون وضعیت ارائه خدمات اجتماعی و مددکاری به آسیب‌دیدگان چگونه است؟

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که ما در پرونده‌های کودک‌آزاری داریم، عدم اجازه مداخله مددکاری اجتماعی و اورژانس اجتماعی است. در اغلب کشورها، در همه برنامه‌های تلویزیونی و مدارس، به کودک می‌آموزند که اگر مورد آسیب جسمی واقع شد، فوری با اورژانس اجتماعی تماس بگیرد و موضوع را اطلاع دهد. ولی ما چه تعداد از مردمان مان از موضوع اورژانس اجتماعی خبر دارند؟ بسیاری از بزرگسالان مان از وجود شماره 123 بی‌خبرند چه برسد به بچه‌های کوچک! البته همین اورژانس اجتماعی فعلی در کشورمان کیفیت مطلوبی ندارد و مددکارانش از قدرت اجرایی لازم برخوردار نیستند. مددکار اجتماعی باید حکم قاضی را بگیرد تا بتواند در هنگام بروز آسیب، مداخله کند. این در شرایطی است که مورد کودک‌آزاری در خانه‌ای اتفاق افتاده و همسایه‌ها به مددکار اورژانس اجتماعی خبر داده‌اند. مددکار نیز به محل حادثه رفته است و زنگ خانه را می‌زند اما کودک‌آزار در را باز نمی‌کند! در این موارد مددکار نمی‌تواند در را بشکند تا وارد منزل شود. در نهایت بازگشته و می‌گوید مراجعه کردم ولی کسی در را باز نکرد! در اینجا اگر باز همسایه زنگ بزند و تاکید کند هر روز فریاد این بچه شنیده می‌شود، مددکار باید برود اجازه از قاضی و دستور قضایی بگیرد که به دلیل پروسه طولانی، از آن صرف‌نظر می‌کند! این پروسه هم در مورد کودکانی که در خانواده دچار تنبیهات شده و خشونت‌های درون خانوادگی اتفاق می‌افتد و هم در مورد شیرخوارانی که در بغل متکدیان در حال گدایی در معابر و شهر تهران هستند، تکرار شده و نه مددکار اورژانس اجتماعی می‌تواند شیرخوار را بگیرد و نه مددکار خدمات اجتماعی شهرداری! این نقص قانون است که مددکار بدون ضابط قضایی نمی‌تواند در مورد کودک‌آزاری ورود پیدا کند.

یعنی به زعم شما حتی کودکانی که در چهارراه کار می‌کنند یا کودک دو ساله‌ای که در آغوش مادرش هست، مصداق کودک‌آزاری محسوب می‌شود؟ آیا در قانون چنین تعریفی داریم که این مورد را کودک‌آزاری بدانند؟

بله و متأسفانه این موضوع در قانون تعریف نشده است. این‌ها باید در مورد شیرخوارگان تعریف شود. این اواخر به لطف ظهور و بروز شبکه‌های اجتماعی، موارد بیشتری از کودک‌آزاری‌ها مطرح شده است که نتوانسته کمک زیادی به کودکان آسیب‌دیده کند اما همین طرح موضوع کودک‌آزاری در رسانه‌ها نیز با مشکلات زیادی مواجه است. در لایحه حمایت از کودک متأسفانه عامل محدودکننده‌ای در مورد اعلام و اعلان

---

موارد کودک‌آزاری وجود دارد که باید اصلاح شود چراکه در این لایحه بیان شده که «انتشار عکس کودکان برای پیدا کردن‌شان در رسانه‌ها ممنوع است» و این منع خوب نیست. در مورد کودک‌آزاری‌ها و کودک‌ربایی‌های اخیر بنیتا و ملیکا، انتشار تصاویر در فضای مجازی کمک زیادی به پیدا شدن ملیکا کرد و این در حالی است که در لایحه حمایت از کودک این کار «منع» شده است!! آن‌هم در شرایطی که در سایر نقاط دنیا، وقتی موردی از کودک‌ربایی مطرح می‌شود، تلویزیون برنامه‌هایش را قطع می‌کند و با انتشار تصویر، از گم شدن کودک خبر می‌دهد!